



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پایان شب سیه

نویسنده:

روزبه

ناشر چاپی:

روزبه

فهرست

۵ فهرست

۶ پایان شب سیه

۶ مشخصات کتاب

۶ مقدمه

۶ یأس

۸ امید

۹ انتظار

۱۰ منجی

۱۵ دسیسه

۱۷ پاورقی

عنوان و نام پدیدآور: پایان شب سیه

مشخصات نشر: تهران: روزبه ۱۳۵۶.

مشخصات ظاهری: ۵۴ص؛ ۱۰/۵ × ۱۶/۵ س.م.

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: چاپ دیگر: تهران موسسه الامام المهدی (عج): بنیاد بعثت، کتابخانه بزرگ اسلامی ۱۳.

یادداشت: چاپ چهارم.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/پ ۲۴ ۱۳۵۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۷۳۳۱۱

مقدمه

از رحمت پروردگار مایوس نشوید که جز کافران، از آن مایوس نخواهند شد. قرآن کریم [صفحه ۵]

یأس

بیابان است و تاریک است و دهشترا و انسان بی هدف، بی راه، بی همراه نه خورشیدی، نه شمعی، هیچ پیدا نیست و گوئی گشته نابینا و یک بینای دانا هم نمی یابد که تا از او پرسد راه و ناگه تندری یک چند می غرد پلنگ آسا و این انسان، ز ترس بانگ تندر دستها بر گوش و برقی لیک بس کوتاه و نادیده کنار خویشتن، نایافته یک راه تاریکی، و خاموشی، و دیگر هیچ امیدی نمی ماند. [صفحه ۶] گوئی درد و شکنج همزاد آدمی بوده، زیرا در سراسر تاریخ هیچ گاه وی را رها نساخته است. دورانهای بظاهر شیرین زندگانی او هم آن قدر کوتاه بوده که هنوز لذت آن را درک نکرده تاوانش را با دردی جانگاہ و مصیبتی جانگداز پرداخته است. قیام مصلحان تاریخ نیز گر چه در پاره ای اوقات، اندک زمانی آسایش گروهی را فراهم ساخته، لیک نتوانسته انسانیت را برای همیشه از چنگال خون آلود عفریت نابسامانیها رها سازد، فاجعه بزرگتر اینکه با گذشت هر روز نه تنها باری از انبوه دردهای انسان کاسته نمی شود، بلکه بر رنج و اندوهش افزوده می گردد. پیشرفت علم و تکنیک در جهان امروز نیز، گذشته از اینکه راهی برای رهایی عرضه نکرد، خود مشکلاتی تازه برای جامعه انسانی به ارمغان آورد. و این ناهماهنگی بین پیشرفت علمی و صنعتی از یکسو، و آسایش معنوی زندگی از سوی دیگر، هر روز بیشتر می گردد و امروزه کار بجائی رسیده که بعضی از متفکران جهان غرب همچون ارنست - یونگر که در ممالک کاملاً صنعتی بسر می برند معتقد شده اند: نمی توان کمال بشری را با کمال فنی جمع کرد اگر یکی از این دو را بخواهیم بایست دیگری را فدا کنیم. [۱]. سقوط و انهدام معنویات، انسان سر گشته زمان ما را بدانجا کشانده که حاضر است بخاطر کم ارزش ترین چیزها، اجتماعات عظیمی از هموعانش را بخاک و خون بکشاند. هیچ گاه صفحات تاریخ

بشر تا بدین حد خون آلود نبوده و در [صفحه ۷] هیچ زمانی تا این اندازه بشریت در تنگنای ستیزه جوئی ها گرفتار نبوده است. هزینه ای که امروزه صرف تجهیزات نظامی در کشورهای مختلف جهان می گردد، بزرگترین رقم بودجه آنها می باشد. بعنوان نمونه هزینه تسلیحاتی ۱۲۰ کشور جهان در سال ۱۹۷۰ بیست در صد بیش از بودجه آموزش و پرورش در همان کشورها بوده است. و هزینه های مربوط به بهداشت آن کشورها، چهل در صد بودجه نظامیشان را تشکیل می داده. [۲]. امروزه تنها ملت‌هایی که سرگرم جنگ سردند سالیانه سه هزار میلیون پوند (قریب ۶۶ هزار میلیون تومان. م) و یا در هر دقیقه ۶۶ هزار پوند (قریب یک میلیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار تومان. م) در راه تدارک آدم کشی خرج می کنند. [۳]. و این نسبت، امروزه دهها برابر شده است. و به گفته صاحب‌نظران: نیروی تسلیحاتی جهان تا سال ۱۹۶۱ م قادر بوده است بیست بار کره زمین را نابود کند. [۴]. تا همان سال تعداد ۵۰ هزار بمب اتمی توسط جاسوسان بین‌المللی در کشورهای مختلف کشف شده بود. [۵]. و امروزه بشر بمب‌هائی می سازد که ۲۵۰۰ بار از بمبی که هیروشیما را نابود کرد نیرومندتر است. [۶] و همچنین بمب‌های هیدروژنی را ساخته که تنها برای شروع فعل و انفعالات آن یک انفجار اتمی لازم است. [۷] و هراس انگیز است که تمام این نیروهای مخرب، با اشاره یک تکمه و لو بر اثر اشتباه، اثری از انسان [صفحه ۸] بجا نخواهند گذارد. از سوی دیگر، کشورهای ضعیف جهان که بوسیله قدرتمندان استثمار شده‌اند، با مسائلی همچون گرسنگی و فقر مواجه می‌باشند، تا جایی که سه چهارم مردم جهان امروز را با هیولای فقر و گرسنگی دست‌بگریبان می‌بینیم. [۸] و از آنجائی که این گروه عظیم رنج‌دیده، منافع استثمارگران را تهدید می‌نمایند، صاحب‌قدرتان برای ابقای خودشان و ساکت نمودن گروه‌های معترض، هزینه‌ای را بعنوان مبارزه با فقر و گرسنگی اختصاص داده‌اند. لیکن باید بدانیم که بودجه مذکور. فقط یک پنجاهم هزینه مشروب و سیگار مصرفی کشورهای خودشان است. [۹]. انسان امروز بامید حل مشکلاتی چون مساله فقر و گرسنگی، جنگ و اختلافات طبقاتی، بمکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون پناه می‌برد. لیکن پس از مدتی آنها را نیز یا شریک در این فجایع می‌یابد، و یا ناتوان از مبارزه با آنها، و در اینجا با روحی سراسر یاس و ناامیدی به تاریکی‌های جهان خیره می‌گردد تا شاید بارقه‌ای بدرخشد و سیاهی‌ها را به آتش کشد و انسان را از این ظلمت‌رهای بخشد. طرح سازمان ملل متحد، گوئی این بارقه بود که در تاریکترین و شومترین دوره‌ها، یعنی پس از ضربات مهلک دو جنگ جهانی بر پیکر جوامع بشری، در ذهن اندیشمندان و مصلحین درخشید، و چون جراحاتی که براندام ملتها در دو جنگ گذشته وارد شده هنوز تازه بودند، سران‌ممالک [صفحه ۹] جهان از بیم وقوع سومین جنگ جهانی به تاسیس این سازمان اقدام کردند. در ابتدای کار، بسیاری از افراد تصور می‌کردند که به راه حل نهائی برای رهائی از مشکلات بشری دست یافته‌اند. اما امید به این تشکیلات نیز دیری نپائید، زیرا از همان آغاز قدرتمندانی که می‌بایست برای عمل به قوانین بین‌المللی و عدم تخطی از آنها تعهد بسپارند، به نام حق و تو آزادی هر جنایتی را برای خود تضمین کردند و پس از اندک زمانی، روشن شد که این سازمان نیز بیش از تشریفاتی فریبنده چیزی نخواهد بود. زیرا در حقیقت، تنها ممالک ضعیف ملزم به پیروی قوانین آن بودند. شکست سازمان ملل در حل مشکلات، به علت نداشتن ضامن اجراء یک بار دیگر این حقیقت را هویدا ساخت که نه کشورهای غارتگر دلشان به حال ملل فقیر و گرسنه سوخته، و نه سیر شدن آنها به نفعشان است، و نیز نه ممالک توسعه طلب حاضر به از دست دادن پایگاه‌های نظامیشان در کشورهای ضعیفند، و نه حتی مسالمت‌آمیزانه آنها را بین خود تقسیم می‌کنند، و همچنین نه پشتوانه‌ای برای برنامه‌های فرهنگی آن وجود دارد، و نه ترویج فرهنگ و بیداری مردم به نفع قدرتمندان است. و در نتیجه سازمان ملل نه خطر جنگ‌های عظیم هسته‌ای را منتفی نمود، و نه انسانها را از چنگال عفریت فقر و گرسنگی نجات بخشید، و نه مشکلات فکری انسانها را حل کرد. [صفحه ۱۰] با شکست سازمان ملل متحد، آخرین روزنه امید بشر هم بسته می‌شود و انسان با یاس تمام به پوچی همه امیدها و نیز پوچی جهانی که بدان امیدوار بود، معتقد می‌شود. و برای گریز از این حقیقت تلخ، یا به خود کشی رو می‌آورد و یا در شمار هیپی‌ها از اجتماع کناره گرفته و کلیه قوانین اجتماعی را زیر پا گذارده و به آغوش مواد مخدر پناه می‌برد. در جهان هر روز گرایش شدیدتری به جانب نهضت

عصیانگرانه هیپسم مشاهده می شود. به عنوان نمونه در سال ۱۹۶۸ م در آمریکا ۳۰۰ هزار نفر از جامعه کنار کشیدند و به ال. اس. دی و ماری جوانا پناه برده و به جمع هیپی ها پیوستند. [۱۰] هجوم به طرف مواد مخدر، از جانب این گروه به حدی رسیده که تنها در سانفرانسیسکو در هفته حدود یک تن ماری جوانا مصرف می شود. [۱۱]. هیپی ها، به امید اینکه در عرفان شرق انسانیت و برادری بیابند به سوی هند روی می آورند، لیکن چون آنها را نیز علاوه بر فقر و گرسنگی و اختلافات نژادی و طبقاتی در گیر مشاجرات فرقه ای می یابند و از عرفان جز رقص و شعر و اعتیاد اثری نمی بینند، ناامیدانه و بی هدف، با تنها ارمغانشان از این سفر یعنی مواد مخدر، آواره کوهها و بیابانها می گردند. و این گونه بشر امروز با ناامیدی تمام چشم براه مرگ است تا او را از این زندگی سراسر رنج و مشقت برهاند. آیا جنگ های هسته ای بشریت را نابود خواهد ساخت؟ آیا ۳ / ۴ مردم جهان بر اثر فقر و گرسنگی محکوم به مرگ [صفحه ۱۱] می باشد؟ آیا مواد مخدر نژاد انسان را منهدم خواهد نمود؟ آیا روزگار بدبختی بشر بسر نخواهد آمد و سرانجام از این زندگی فلاکت بار رهائی نخواهد یافت؟ آیا آن روز نخواهد رسید که بشر هیولای فقر را نابود سازد؟ آیا می توان راه حلی برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفته جوامع بشری یافت؟ آیا سرانجام انسان خواهد توانست راهی به سوی زندگی ایده آلش بیابد؟ آیا این یاس و ناامیدی منجر به امیدواری و منتهی به آینده ای توام با برادری و برابری نخواهد شد؟ آیا آن روز نخواهد رسید که انسان نماهای حیوان صفت، خوی حیوانی خویش را کنار نهند و زندگی با صفائی را بر پایه فضائل انسانی و خدمت به هموعان خویش اختیار کنند؟... آیا به آینده امیدی نیست؟ [صفحه ۱۲]

امید

اکثر دانشمندان و مصلحین بشر، بر این اعتقادند که تنها راه حل مشکلات و سامان، بخشیدن به دنیای امروز، تشکیل یک حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت است [۱۲]، و بی شک برای اینکه دول نیرومند جهان، به خاطر گسترش دامنه نفوذشان بر سر تصاحب کشورهای ضعیف، باهم برخورد پیدا نکنند و نیز به منظور بدست آوردن منافع بیشتر، حاضر به نابودی انبوهی از انسانها نگردند، و همچنین برای اینکه مشکل فقر و گرسنگی که تنها به خاطر چپاول و غارت ثروت ضعیفان بدست نیرومندان بوجود آمده است از بین برود و نیز به خاطر اینکه انسان ها بمنظور فراموش کردن برداشت [صفحه ۱۳] نادرست خود از جهان، یعنی پوچی همه تلاشها و امیدهای بشر برای رهائی از مشکلات، در جمع هیپی ها خود را به آغوش مواد مخدر نیفکنند، و...، حکومتی بر مبنای عدالت و ارزش های اصیل انسانی لازم است که اداره تمامی جهان را بدست گیرد و از همگی انسانها یک ملت پیوسته و واحد ساخته و ثروت جهان را به طور مساوی بین آنها تقسیم کند و قدرت نظامی جهان را به طور کامل در دست گیرد و فرهنگی اصیل و انسانی در اختیار مردم قرار دهد. راسل متفکر و فیلسوف شهیر جهان غرب، در این مورد چنین می گوید: جلوگیری از جنگ، یک راه بیش ندارد و آن ایجاد دولت جهانی واحدی است که تمام سلاح های مهم عظیم را منحصر در دست داشته باشد... به نظر من، اگر چنین دولت جهانی تشکیل شود، تشکیل آن در بعضی از نواحی از روی میل و رضا و در بعضی دیگر از راه فتح و غلبه خواهد بود... تصور نمی کنم نژاد انسان آن سیاستمداری و قابلیت را داشته باشد که تنها بمیل و رضای خود به تاسیس دولت جهانی کردن نهد. به این دلیل است که خیال می کنم در تاسیس و برقراری و حفظ و نگهداری آن، در سنین اول عمر، اعمال زور و فشار لازم می باشد، [۱۳]. پس مشکل مهم در این راه، نبودن نیروی کافی برای مقابله با عوامل بر پا دارنده جنگ و دیگر نابسامانیهاست. زیرا نیروهای بزرگ جهان امروز، در دست گروهی سودجو و خودپرست است که تنها مساله ای که از ذهنشان نمی گذرد، صرف نظر کردن از موقعیتهای خویش به نفع نوع بشر و [صفحه ۱۴] تشکیل یک حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت است. بنابر این برای تحقق بخشیدن به چنین ایده ای وجود رهبری پاک سرشت و آگاه که با نیروئی عظیم در برابر این قدرتمندان بیدادگر بپاخیزد، ضروری است. از دیر باز، لزوم چنین رهبری برای تشکیل جامعه ای بر مبنای عدالت، در میان انسانها احساس می

شده و بنابر این در میان هر ملت و قومی به نامی از این پیشوا یاد شده است: هندوها این صاحب نیرو را برهمن کلا، اقوام سلت این رهبر را آرتور، زرتشتیان این منجی را شوشیانس، یهودیان این پیشوا را یوشع، مسیحیان این سامان دهنده را مسیح و... و مسلمانان او را مصلح، قائم و مهدی می نامند. روشن است فردی که در سر لوحه برنامه اش پیکار با ابر قدرتات و درهم ریختن بساط آشوبگران باشد، باید از نیروئی مافوق تمامی آنها برخوردار بوده تا بتواند در کوتاه ترین فرصت آنها را از میان برداشته حکومت سرپا عدل خود را بر جهان حاکم سازد، و چنین فردی جز اینکه یا نیروئی خدائی تایید شود، نمی تواند به اهدافش نائل گردد. و بر همین مبنا، تمامی ادیان، او را فردی برانگیخته شده از جانب خدا دانسته و تصویری از او و برنامه اش ترسیم کرده اند. و هر چه فاصله این ادیان با قیام آن مصلح، کمتر شده تصویر روشنتری ارائه نموده اند. بر این اساس، مسلمانان هماهنگند که در آینده مردی از [صفحه ۱۵] خاندان رسول اکرم (ص) که همانام وی می باشد به امر الهی بپا می خیزد و با تشکیل یک حکومت واحد جهانی، پایه های برادری و برابری را در جهان مستحکم نموده و به نابرابریها و بدبختیهای بشر خاتمه خواهد داد. [۱۴]. قرآن کریم با خطوطی روشن آینده را چنین ترسیم می کند: خداوند به آن گروه از انسانها - که ایمان آورده و نیک کردار باشند - نوید داده که آنها را بسان اقوام صالح و مومن، که در گذشته پیشوائی یافتند، به خلافت بر تمام زمین برساند و فرامین قرآن را، تنها قانون حاکم در جهان سازد، و نگرانی و تشویش ایشان را به آرامش و قرار تبدیل نماید. در آن هنگام همه خدا را خواهند پرستید و هیچ موجودی را شریک او قرار نخواهند داد. [۱۵]. احادیث و روایات شیعه، برنامه مهدی (ع) را این گونه بیان داشته اند: وی نبرد مسلحانه خود را تا نابودی و اضمحلال کامل حکومتهای جابر دنبال می کند. [۱۶] و بوسیله مبارزان و همچنین ترسی که خدا در دل دشمن ایجاد می کند، یاری می شود. در نتیجه، به هیچ سرزمینی روی نمی آورد مگر آن که پرچم اسلام در آنجا به اهتزاز در آید. [۱۷] و به این صورت شرق و غرب عالم را تسخیر نموده [۱۸]، حکومت واحد جهانی خود را بر - مبنای عدالت تشکیل می دهد و در پرتو رهبریش، در [۱۹].

[صفحه ۱۶] جامعه جهانی اسلام، انسانها از رشد عقلانی برخوردار گردیده [۲۰]، همگی آنها در بالاترین سطوح دانش و بینش قرار می گیرند. [۲۱] و آن گاه ارزشهای اخلاقی، در کاملترین حد خود، بر جهان حاکم می شود [۲۲]، و در سایه آن، یگانگی و صفا میان انسانها برقرار می گردد. [۲۳] وی اموال را بطور یکسان میان مردم تقسیم نموده [۲۴]، و امتیازات طبقاتی را لغو می نماید [۲۵]، تا هر کس امکان فعالیت و ترقی داشته باشد. بر این اساس چنان جهان در ثروت و آبادانی غوطه ور می - گردد [۲۶] که افراد نیازی به سود ستاندن در معاملات نخواهند داشت، تا جائی که این عمل همچون ربا ناپسند شمرده می شود. [۲۷]. کوتاه سخن اینکه عموم جوامع بشری و به ویژه مسلمین، در انتظار یک آینده درخشان، آینده ای که در آن ترس و وحشت، نابسامانی و آشوب، فقر و گرسنگی و اندوه و بدبختی راه نداشته باشد بسر می برند. و این انتظار و امید انسانها بوده است که توانسته تا کنون جوامع بشری را از نابودی کامل حفظ کند و در این اقیانوس متلاطم و پر آشوب، همانند تخته چوبی آنها را تا رسیدن به کشتی نجات، از خطر غرق شدن دور بدارد. [صفحه ۱۷]

انتظار

و اما انتظار شیعه، انتظاری است شورانگیز و محرک، امید آفرین و هستی زا، و این امید و انتظار است که نه تنها جامعه پویای شیعه را در طول تاریخ پر افتخارش - با وجود مخالفتهای شدید و رنجهای طاقت فرسا - از حرکت باز نداشته، بلکه عامل محرک آن نیز بوده است، و همین انتظار، راز بقا و پیشروی این گروه گردیده است. بجاست که زنگار اوهام از چهره این اصل انسان ساز حماسه آفرین زدوده شود، تا روشن گردد کدامین انتظار است که از ملتی خمود، قومی شور آفرین، از اجتماعی پریشان، توده ای سامان یافته، از انسانهایی افسرده، آدمیانی شادی آفرین، از رهروانی [صفحه ۱۸] پریشان گام، توده ای ثابت قدم، از انسانیتهی پر آشوب، جمعیتی آرام بخش، و از تاریخی بی فردا، فردائی تاریخ ساز می سازد. برای آشنائی با مفهوم راستین این اصل، سزاوارترین مرجع،

رهبران تشیع اند. امام صادق (ع) می فرماید: کسانی که در انتظار دولت قائم بسر می برند چون افرادی هستند که در خدمت قائم باشند... و بلکه چون شمشیر زنان در رکاب مهدی اند... نه بخدا سوگند بسان شهیدانی هستند که جان در رکاب پیامبر باخته اند. [۲۸]. این سخن ژرف، نقش برجسته انتظار را مشخص می سازد و اینکه منتظران راستین، همچون مومنین صدر اسلام، باید آتشین درون و مصمم، در برابر جاهلیت زمان خود بپا خیزند و در آماده ساختن توده ها - برای پذیرفتن نظامی الهی و انسانی - حماسه آفرین تلاشی پاکبازانه تا حد شهادت باشند. در همین معنی، دیگر گفته همین پیشوا، بر تیرگیهای سکوت و سکوتان نور می باشد و ما را بسوی سازندگی جامعه فرا می خواند که: آن کس که منتظر امر - دولت - ماست، چون کسی است که در راه خدا در خون خود و طه ور باشد. [۲۹]. و آن گاه که می بینیم در منطق هدف ساز امام رضا (ع) انتظار فرج جزء فرج است.، [۳۰] در می یابیم که یک شیعه آگاه باید کرداری را در زمان انتظار داشته باشد که گوئی در زمان ظهور مهدی (ع) زندگی می کند، و با این برداشت [صفحه ۱۹] از مفهوم انتظار، عمق و ارج این گفته را در می یابیم که: برترین کردار امت من انتظار فرج است. [۳۱]. و هم از این رو، حماسه پر شور انتظار اگر بدرستی شناخته شود و به توده های نگران شناسانده گردد، غنچه امیدی پر شکوه را بر نهال زندگیشان شکوفان می سازد، تا با درونی پر شور و عزمی راسخ برای ساختن آینده ای روشن، تلاشگر و کوشا باشند. برای روشن تر شدن این بیان، سپاه انبوهی را در نظر بگیرید که فرمانده آن - به ضرورتی بخردانه - از حوزه ماموریت خود خارج می شود و به لشکریان خویش اعلام می کند که زمان بازگشت او روشن نیست، ولی همه باید آماده نبرد باشند، چه به هنگام بازگشت، فرمان حمله را صادر خواهد کرد و نبردی قرین پیروزی را آغاز خواهند نمود. سپاهیان لایق و هوشیار، با دریافت این دستور، همیشه آماده اند تا با رسیدن فرمانده و فرمان حمله اش، به پیکار با تباهیها و زشتیها پردازند. انبوهی و گستاخی دشمن در این مدت، آنان را در راه مبارزه تصمیم تر می کند و اگر با دیدگان اشک آلود و دلهای مشتاق و لبهای دعا خوان چشم براه فرمانده خود هستند، فراموش نمی کنند که همیشه باید در آمادگی رزمی بوده و لیاقت نبرد با باطل را در خود حفظ کنند. چنین گروهی آگاه و بیدار دلی هیچ گاه در این فکر نخواهند بود که پراکنده شویم و به استراحت بپردازیم تا فرمانده باز گردد و خود [صفحه ۲۰] کارها را سامان دهد، برویم تا او بجنگد و ما پیروز شویم، او قیام کند و ما آزاد گردیم، او بپاخیزد و ما پیشرفت نمائیم، او بمیدان رود و ما تا عزت بر سر نهیم، او کشته شود و ما زندگی جاودان یابیم!! پیداست که سرانجام چنین پنداری چه می تواند باشد و هم از این روست که گفته اند: ملتی که در انتظار مصلح بسر می برد، خود باید صالح باشد. بپاخاستن شیعه، به هنگام شنیدن نام قائم نیز، به این معنی است که هر لحظه آماده ایم تا مهدی قیام کند و ما گوش بفرمان او جان به پیشگاهش هدیه بریم، و این آمادگی تا بدانجا او را مبارز تربیت می کند که از خدا می خواهد اگر بین او و مهدی، مرگ - که برای همه پیش خواهد آمد - فاصله انداخت، به هنگام قیام قائم خدا او را در حالی که کفن پوشیده و شمشیر کشیده و نیزه آخته کرده و به یاری مهدی در شهر و ده می شتابد، از قبر خارج سازد. [۳۲]. اگر شیعه در فراز و نشیب های عمر هزار و چهارصد ساله خود - در مسیر مبارزه با باطل - از پانینفتاده و همواره سربازانی فدکار با تلاشهایی پی گیر - برای تحقق بخشیدن به آرمانهای انسانی - روانه میدان کارزار کرده، یکی از عواملش همین انتظار مثبت بوده است. و می بینیم درست بخلاف کسانی که تمامی مباهاتشان را در گذشته تاریخ جستجو می کنند، منتظران واقعی همواره به آینده ای درخشان چشم دوخته و به سوی آن گام بر می دارند، چه انتظار راستین، [صفحه ۲۱] جهت را از گذشته به سوی آینده تغییر می دهد. کوتاه سخن اینکه انتظار شیعه، انتظاری است راستین، و اگر برداشت ما از این اصل برداشتی است اصیل، خود باید ملتی صالح بوده و در حد خود با تلاشی پیگیر در مبارزه با باطل زمینه قیام او را فراهم ساخته و خودمان نیز در این راه توانائی و قدرت برای شرکت در نبرد آخرین - در حضور مهدی (ع) - را کسب کرده و این گونه، با تمام وجود، چشم براه قیامش باشیم. [صفحه

برای چنین انتظاری، شناسائی دقیق موعود ضروری است تا نه عروسکهای خیمه شب بازی قدرتها را - که برای درهم شکستن و نابودی حماسه پر شور انتظار هر روز نغمه ای تازه سر می کنند - با او اشتباه کنیم، و نه گرافه گوئی مغرضان و ناآگاهان بتواند پرده ای از او هام و خرافات بر پیکروی پوشانده، امیدمان را به یاس و انتظارمان را به شکست مبدل سازد. وی دوازدهمین و آخرین رهبر جامعه تشیع محمد (ع) فرزند امام حسن عسکری (ع) می باشد که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق. به دنیا آمد. مادر گرامیش نرجس بانویی رومی [صفحه ۲۳] بود که اسلام آورده و به همسری امام عسکری (ع) در آمده بود. پیشوایان راستین و بزرگ شیعه، در مواقع اندوهبار، یاران خود را به ظهور حضرتش نوید می داده اند. امام حسن مجتبی (ع) آن گاه که با معاویه مجبور به امضای قرار داد صلح گردید و برخی مردم او را بر این امر ملامت کردند، ضمن بیان شواهد و دلایلی بر صحت و درستی کار خود - که از چشم ظاهر بینان پوشیده بود - به ایشان فرمود: آیا نمی دانستید که هیچ کدام از ما امامان نیست مگر اینکه - به اجبار - در گردش بیعتی از گردنکشان زمانش باشد، بجز قائم منتظر که مسیح پشت سر او نماز می گزارد، پس بدرستی که خدا تولد او را مخفی می دارد و خودش را پنهان از انظار می نماید، تا اینکه هنگام قیام، بیعتی در گردن نداشته باشد. او نهمین فرزند از نسل برادریم حسین (ع) پسر برترین کنیزان است، خدا عمرش را در غیبتش طولانی می گرداند. پس آن گاه به توانائی خود او را صورت جوانی کمتر از چهل سال هویدا می سازد تا دانسته شود که خدا بر هر چیزی تواناست. [۳۳]. چون خواست خداوند بزرگ بر این بود که حضرتش از گزند دشمنان در امان بماند، و در آینده برنامه عظیم خود را - که تشکیل حکومت واحد جهانی و برقراری عدل و داد در جهان می باشد - جامه عمل بپوشاند، در سال ۲۶۰ ه. ق. که امام عسکری (ع) به شهادت رسیدند، پس از آن که در انظار عموم بر جسد پدر شریفش نماز گزارد، از دیدگاه مردم پنهان شد، زیرا خلفای ستمگر عباسی، بر اساس بشارتهائی که از پیامبر و امامان پیشین رسیده بود [۳۴] می دانستند که وی [صفحه ۲۴] بر هم زننده بساط ظلم و جنایت تبهکاران می باشد، و بنا بر این در پی فرصت برای کشتن او بودند و پس از این مراسم به پی گردی وی به خانه شان ریخته، در صدد قتل او بر آمدند. از این تاریخ به مدت ۷۰ سال، ایشان پنهان از مردم می زیستند و تنها شیعیان خاص امام، می توانستند به خدمت حضرتش نائل شده و مشکلات خود و دیگر شیعیان را با ایشان در میان بگذارند. این افراد در تاریخ شیعه به عنوان نواب خاص و این فاصله ۷۰ ساله به دوره غیب صغری مشهور است. در این زمان که کم کم افراد ناپاکی به فکر ادعای ارتباط با امام افتادند، و در نتیجه مردم را به گمراهی فرا خواندند، امام (ع) به وسیله نامه ای به خط شریفشان از طریق چهارمین نائب مساله نیابت و ارتباط با خود را تا زمان ظهور منقطع اعلام فرمودند. در این دوره که به غیبت کبری مشهور است، امام (ع) به طور ناشناس در میان مردم زندگی می نمایند، و همان طور که احادیث و روایات شیعه بیان داشته اند، ایشان در بازارها راه می روند و بر فرشهای مردم پا می گذارند و مردم ایشان را می بینند لیکن نمی شناسند، حال آن که آن حضرت مردم را می بینند و می شناسند، و این حالت را با حالت یوسف (ع) و برادرانش شبیه دانسته اند [۳۵] زیرا آنها یوسف را در مقام عزیزی مهر دیدند و با او صحبت کردند لیکن وی را نشناختند در حالی که یوسف (ع) آنها را شناخت. [صفحه ۲۵] حضرت محمد بن الحسن (ع) در این دوره، در مواردی که ضرورت یابد به عنوان یک شخص عادی به دفاع از حریم دین پرداخته مشکلات شیعیان را حل می نمایند. و هر آن گاه که ضرورتی پیش آید خود را به فردی از شیعیان که قابل اطمینان بوده و راز نگهدار باشد معرفی نموده، فرامینی صادر می فرمایند. اعتقاد به این یاری های مهدی (ع) در زمان غیبت است که به شیعه، جرات و شجاعتی حماسه آسا می بخشد، و با دل گرمی به این مساعدتهاست که شیعه نبردش را با باطل هر چه که نیرومند باشد، بدون هیچ ترسی آغاز می کند و این حالت، سخن علی (ع) را به خاطر می آورد که: ما با دل گرمی به حضور پیامبر در سخت ترین لحظات جنگ، صحنه را خالی نمی کردیم و نبرد را تا بدست آوردن پیروزی ادامه می دادیم. [۳۶]. شیعیان در دوره غیبت، برای دریافت دستورات دینی همان گونه رفتار می کنند که در زمان دیگر ائمه که دور از ایشان می زیسته اند. یعنی

همان گونه که امام برای آنها دانشمندی صدیق و در امر دین متبحر، می فرستاد تا سؤالاتشان را از وی بپرسند و وظائفشان را از وی فراگیرند و بسیاری از شیعیان در تمام عمر حتی یک بار هم به زیات امام نائل نمی شدند، در زمان غیبت نیز شیعه موظف است از دانشمندان دینی که خود نگهدار و حافظ حریم دین بوده و از هوسهای خویش پیروی ننموده، بلکه تنها فرمان خدا را که از طریق قرآن و سنت رسیده گردن می نهند، استفاده کند. [۳۷]. اما در ظهور او، تمام انسانها به شریعت اسلام و آئین [صفحه ۲۶] محمدی و کتاب قرآن می گروند و به دستورات آن که از مهدی (ع) فرا می گیرند، عمل می نمایند. برای روشن شدن بیشتر این موضوع به سخنان پیشوایان تشیع مراجعه می - کنیم: پیامبر اسلام (ص) می فرماید: قائم، مردم را بر ملت و شریعت من می خواند و به پیروی از فرامین قرآن دعوت می کند. [۳۸] و: در حکومت جهانی وی، سرزمینی باقی نمی ماند مگر اینکه ندای ایمان، به وحدانیت خدا و پیامبری محمد (ص) در آنجا بلند شود. [۳۹] و همچنین می فرماید: مهدی نماز اسلامی را بپا می دارد و خود به امامت نمازگزاران می ایستد. [۴۰]. علی (ع) امام اول شیعیان فرموده: قائم، در زمان ظهورش اسلام را بر مردم عرضه می کند و آنها را به پیروی آن فرا می خواند. [۴۱]. پنجمین رهبر تشیع، حضرت باقر (ع)، فرموده: قائم، برنامه خود را از مکه شروع می کند، و بر اساس ایمان به قرآن و روش پیامبر و ولایت علی (ع) و یزاری از دشمنان او با مردم بیعت می نماید. [۴۲]. و هم ایشان می فرمایند: در زمان حکومت مهدی (ع) کسی باقی نخواهد ماند مگر اینکه به جمع پیروان محمد (ص) در آمده باشد. [۴۳]. و در پناه این برنامه است که اسلام را، که مردم فراموش کرده، و قرآن را، که در گوشه ای رها نموده اند، به میان زندگی آنها می آورد، و جامعه ای بر اساس فرامین قرآن تشکیل می - دهد و حیات تازه ای به اسلام و مسلمانان داده، عزت و حکومت [صفحه ۲۷] قرآن را تجدید می کند، و این عظمت به قدری چشمگیر است که بر مردم دشوار است باور کنند به وسیله همان قرآنی که در دست داشتند به آن درجه رسیده اند. امام صادق (ع) در مورد برنامه مهدی (ع) می فرماید: همان کاری را که رسول خدا انجام داد، مهدی نیز انجام می دهد، یعنی بدعتهای موجود را خراب می - کند، همان گونه که رسول خدا جاهلیت را منهدم ساخت، و آن گاه اسلام را از نو بنا می نماید. [۴۴]. پیامبر اسلام، نیز در مورد قیام وی چنین می فرماید: زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی، و از قرآن جز تشریفات، بجا نمانده، در آن هنگام خدا به وی اجازه قیام می دهد پس آن گاه به وسیله او، اسلام را تقویت نموده و تجدیدش می نماید. [۴۵]. بنابراین، همان گونه که دیگر امامان، دین تازه ای نداشتند و تنها به ابقا و احیای اسلام پرداختند، قائم نیز بر اساس دیانت حضرت محمد (ص) امامت می نماید و حتی در این مساله تقیه [۴۶] هم نمی کند و از همان ابتدا، برنامه اش را آشکارا بیان می نماید و بر اساس فرموده امام صادق (ع)، نه تنها برای او، بلکه برای پیروانش نیز در زمان ظهور آن حضرت تقیه حرام خواهد بود [۴۷] چون شرط تقیه، که قرار - گرفتن در تنگنا و احتمال ضربه خوردن به پیکر اسلام می باشد، دیگر در آن زمان وجود نخواهد داشت، زیرا ظهور مهدی (ع) از آغاز قرین گشایش و فرج است. [صفحه ۲۸] تفکر و اندیشه در مساله غیبت حقایقی را برای ما روشن می سازد که راه رسیدن به آنها غیبت امام (ع) می باشد، به عنوان مثال، تنها راه برای اصلاح افرادی که هوسهای خود را بر استدالات منطقی انبیاء، در لزوم پیروی از دین، ترجیح دادند یا آنکه علی رغم دلائل گویای پیامبران بر ناتوانی بشر در مساله قانون گذاری به تاسیس یا پیروی مکاتب و ایدئولوژی های انسانی پرداختند، اثبات عملی این واقعیت است که مکاتب بشری چیزی جز نابسامانی و پریشانی برای بشر به ارمغان نخواهند آورد و اگر کسی جویای سعادت و خوشبختی است باید از فرامین انبیاء پیروی کند، همچنین آنان که با وجود براهین آشکار، در مقابل علم خود را باخته، و تصور کردند که می تواند جایگزین دین گردد، می بایست در عمل به این نکته واقف گردند که علم، تنها وسیله ای است که راه استفاده از آن را دین باید تعیین کند و در غیر این صورت ممکن است بزرگترین لطمه ها را به بشریت وارد آورد. دوران غیبت امام زمان (ع) همین مرحله بخود وا گذاشتگی بشر است، تا حال که از منطق و فطرت پیروی نکرد، تجربه به او ثابت کند که همیشه جامعه انسانی به هدایت الهی محتاج خواهد بود، و همان گونه که پیشوایان اسلام بیان داشته اند، ظهور قائم در زمانی رخ می دهد که اکثریت انسانها با تمام وجود خواستار رهبری الهی برای رهایی

مردم - از نابسامانی‌هایی که بدست خویشتن فراهم کرده اند - و تشکیل جامعه ای بر اساس قوانین قرآن باشند. و هم از این [صفحه ۲۹] روست که می بینیم هر روز به تعداد انسانهای اندیشمندی که، به لزوم مذهب آگاه گشته و اعتراف می کنند، افزوده می گردد. علاوه بر مساله فوق، در دوره غیبت میزان استقامت و پایداری شیعیان در ایمانش نیز آزموده می گردد، یعنی به علت طولانی شدن دوران غیبت و تسلط نیروی کفر بر ایمان و بیشتر شدن امکانات برای ظلم و ستم و گناه، و همچنین بدست آمدن لذائد بیشتری از راه ارتکاب آنها، شیعیان آزمایش می گردند، تا آنان که تنها در زمان آسایش دم از ایمان می زنند از مومنین راستین جدا شوند. هر دوی این ابعاد را در مساله غیبت، در بیان کوتاهی از امام صادق (ع) می یابیم که: این امر - ظهور و قیام قائم - شما را نخواهد آمد مگر پس از ناامیدی - از سعادت‌مند شدن به وسیله مکاتب بشری، یا از پیروزی اسلام، به خاطر طولانی شدن انتظار - نه بخدا، نمی آید شما را تا شما مومن و منافق از هم جدا شوید، نه بخدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می گردد و سعید گردد هر کس سعید می گردد. [۴۸]. هم ایشان می فرمایند: به علت طولانی شدن غیبت، تنها جمعی ثابت قدم می مانند و از دیگران گروهی می گویند: او دنیا نیامده است! بعضی می گویند: دنیا آمد و مرد! جمعی می گویند: امام یازدهم فرزند نداشته است وعده دیگری دچار عصیان شده می گویند: قائم در هیکل دیگری حلول کرده سخن می گوید!! [۴۹]. [صفحه ۳۰] شاید این سوال پیش آید که اگر برنامه قیام مهدی (ع) قرن‌ها پس از امام عسکری (ع) خواهد بود، پس چرا قائم (ع) در زمان ایشان تولد یافتند و در نتیجه مدت درازی را ناگزیر از زندگی ناشناسانه شدند؟ در پاسخ، این نکته را یاد آور می شویم که بر اساس اعتقاد شیعیان - که بر فرمایشات پیشوایان اسلام مستند می باشند - جهان هیچ گاه خالی از حجت نخواهد ماند، یعنی در هر زمان باید انسان کاملی که خدا را در کاملترین درجات شناخته و آن گونه که شایسته است به عبادت و فرمانبرداریش پردازد وجود داشته باشد. امام علی (ع) می فرماید: هرگز جهان خالی از حجت نخواهد ماند، خواه شناخته شده باشد و خواه ناشناس. [۵۰]. و نیز امام صادق (ع) می فرماید: اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آن دو حجت است. [۵۱] زیرا اگر حجت خدا نباشد زمین با ساکنانش نابود می شود. [۵۲] پس بر این اساس، جهان هرگز بدون حجت نخواهد ماند. اما فرمایشات پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، حجت های خدا، بعد از حضرت محمد (ص) را دوازده امام شیعه معرفی می نمایند. به عنوان نمونه سخنی از پیامبر اکرم (ص) را به یاد می آوریم که فرموده اند: هر آینه اوصیاء و حجت‌های خدا بعد از من دوازده نفر می باشند که اولی آنها علی (ع) و آخرینشان مهدی (ع) است. [۵۳]. [صفحه ۳۱] با در نظر گرفتن دو مطلب فوق، و نیز اینکه تاریخ، دقیقاً زندگی و مرگ یازده تن از این امامان را ذکر می کند، راهی نمی ماند جز اینکه برای ادامه هستی جهان، بلافاصله بعد از امام یازدهم، مهدی (ع) که تنها حجت خدا از آن زمان به بعد می باشد، وجود داشته باشد و نیز برای اینکه برنامه او، نیازمند به مقدماتی است - که به پاره ای از آنها اشاره شد - و آن مقدمات محتاج به گذشت قرن‌ها می باشد. لازم است که مهدی (ع) از عمری طولانی برخوردار باشد. پس روشن شد که به علت لزوم وجود حجت، برای ادامه هستی جهان، و نیز اینکه بعد از فوت امام حسن عسکری (ع) حجتی جز مهدی (ع) نبود، گریزی جز حیات مهدی (ع) بر روی زمین - بعد از فوت امام عسکری (ع)، تا زمان قیامش - نخواهد بود. دیگر نکته ای که ممکن است مبهم به نظر برسد، مساله طول عمر چند صد ساله مهدی (ع) است که در احادیث و روایات بدان اشاره شده و آن را یکی از ویژگی‌های مهدی (ع) دانسته اند. به عنوان نمونه چند جمله از امامان شیعه در ذکر این خصوصیت مهدی (ع) نقل می کنیم، امام سجاد (ع) می فرماید: در قائم خصوصیتی از نوح می باشد و آن طول عمر وی است. [۵۴]. و امام رضا (ع) علامات قائم را این گونه بیان می دارند: سن بسیار و چهره ای جوان دارد و بیننده از ظاهر، [صفحه ۳۲] ایشان را چهل ساله یا کمتر می پندارد و دیگر علامت ایشان اینست که با گذشت ایام شکسته و پیر نمی - شوند تا هنگامی که فرمان الهی فرا رسد. [۵۵]. برای روشن شدن موضوع می بایست به این نکته توجه داشته باشیم که اگر خدا را به عنوان توانای مطلق بشناسیم هر امر دشوار و غیر عادی را، در صورت خواست او، عملی خواهیم دانست و با توجه به نقش مهم مهدی (ع) در تاریخ انسانها - که نتیجه و ثمره تلاش‌های پیگیر انبیاست - خرد پسند

خواهد بود که خدا وی را تا زمان قیامش شاداب و نیرومند نگاه دارد. علاوه بر این اگر با دید علمی به این مساله بنگریم متوجه خواهیم شد که نه تنها دانش امروز حدی برای عمر انسان معین نمی کند، بلکه آنچه را طبیعی انسان می داند عمر بسیار طولانی است، و اگر شاهد زندگی کوتاه انسانها هستیم، به این دلیل است که بشر به مکانیسم وجودی خود و استفاده صحیح از آن آگاه نیست و در نتیجه هر لحظه آن را با ضایعات عظیمی روبرو می کند که بدن را درهم شکسته، و روح را رنجور می سازد، و لذاست که هر چه دانش پیش رفته و آگاهی انسان بر مکانیسم وجودی خویش بیشتر گردیده از عمر طولانی تری برخوردار شده است، و این نکته را آمار سنی انسانها بخوبی نشان می دهد. به عنوان نمونه، در انگلستان در سالهای ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۵ م. حد متوسط عمر در مردها ۳۹ / ۹۱ و در زنها [صفحه ۳۳] ۴۱ / ۸۵ سال بوده است در حالی که در سال ۱۹۳۷ م. عمر است همچنین در آمریکا در سال ۱۹۰۱ م عمر متوسط مردها، حدود ۴۸ سال و زن ها، حدود ۵۱ سال بوده، حال آن که در سال ۱۹۴۴ م. عمر متوسط مردها به ۶۳ / ۵ و زنها به ۶۹ سال افزایش یافته است. [۵۶]. دانشمندان جهان امروز، به بیانهای گوناگون مساله طول عمر انسان را مطرح کرده اند و ما به عنوان نمونه به جملاتی از آنان اشاره می کنیم: و ایزمن دانشمند آلمانی می گوید: مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه ای همه نوعش هست، آنچه طبیعی و فطری است عمر جاودانی و ابدی است... در همین دوره خود ما میزان طول عمر بالا- رفته است و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد. [۵۷]. یوری فیالکوف استاد پلی تکنیک کیف در شوروی می گوید: اتم، که سنگ اول و اصلی بنای ماده می باشد، جاوید است و هرگز از بین نمی رود مشروط بر اینکه آن را از بین نبرند. سلول هم، که سنگ اول و اصلی بنای جانداران می باشد، جاوید است و هرگز نمی میرد مشروط بر اینکه غذا داشته باشد و سرما و گرمای شدید سبب هلاکش نشود. [۵۸]. و نیز می گوید: انسان باید زنده و جاوید باشد و هرگز نمیرد بدلیل اینکه سلول جاندار، زنده جاوید است. [۵۹]. [صفحه ۳۴] ژان روستاند بیولوژیست مشهور اظهار می دارد: من قبول دارم که عوامل طبیعی پیری در شخص وجود دارد، ولی بسیاری از سلولهای بدن فنا پذیر نیستند و این صحیح نیست که بگویند این سلولهای جاویدان جمع شده و جسم مرده ای را بوجود آورده اند. [۶۰]. با توجه به این مطالب در می یابیم که نه تنها دانش امروز عمر طولانی را مغایر با مکانیسم وجودی انسان نمی داند، بلکه عمرهای کوتاه را غیر طبیعی می شمارد. تاریخ نیز شاهی راستین بر مساله طول عمر انسان است و افرادی را با عمرهای بسیار دراز بما معرفی می کند، به عنوان نمونه نوح و خضر و متوشلخ و دیگرانی که نام آنها را، در کتبی که در این مورد نگاشته شده می یابیم. [۶۱] در زمان خود ما نیز عمرهایی چند برابر آنچه که به آن عادت کرده ایم مشاهده می کنیم که به عنوان نمونه مرد ۲۰۷ ساله اهل آمریکای جنوبی [۶۲] سید ابوطالب موسوی فارسی ۱۹۱ سال [۶۳] محمد باقر او غلو ۱۸۴ ساله [۶۴] و شیر علی اوف مرد ۱۶۸ ساله قفقازی [۶۵] و هاتین نین زن ۱۶۸ ساله اهل ترکیه [۶۶] و لوئیز اتروسکو زن ۱۷۵ ساله و تپس آزیپ ۱۸۰ ساله و سید علی کوتاهی ۱۸۵ ساله [۶۷] را می توان نام برد. تنها نکته ای که باقی می ماند مساله کمیابی افرادی با عمرهای طولانی است، لیکن باید توجه داشت که ندرت امری دلیل بر عدم امکان آن نیست کما اینکه نواغ نیز به ندرت می درخشند، اما این دلیل انکار نبوغ افرادی چون ادیسن، اینشتین و... نخواهد بود. [صفحه ۳۵] بنابر این، مساله طول عمر مهدی (ع) علاوه بر اینکه بدلیل توانائی مطلق الهی و خواست خدا، یقیناً عملی خواهد بود، از نظر گاه دانش امروز نیز امکان پذیر بوده شواهد عملی و خارجی هم آن را تایید می کنند. با توجه به مطالب فوق دریافتیم که جهان نیازمند به یک منجی، و در انتظار اوست و این انتظار در اصل ترین شکل خود، در تشیع بعنوان اصلی انقلابی مطرح گردیده و پیشوای حکومت جهانی اسلام - که بر اساس قرآن و سنت جامعه را اداره خواهد کرد - شخصی جز محمد (ع) فرزند یازدهمین امام شیعیان نیست که در سال ۲۵۵ ه. ق. تولد یافت و هم اکنون بطور ناشناس در میان مردم زندگی می کند و خداوند به او عمری طولانی عنایت فرموده تا بتواند در زمانی که جهان برای حکومت قرآن آماده گردیده قیام کند و با ستمگران به نبرد پرداخته زمان امور جهان را بدست گیرد. [صفحه ۳۶]

قدرتهای ویرانگر و کژاندیش، که حماسه انتظار، بر هم زننده بنیاد زورگوئی ها و چپاولگری های آنها می باشد، همیشه بر آن بوده اند که با ساختن آدمکهای مهدی نما، چنین مفهوم انقلابی تاریخ سازی را از بین برده و امید گرمی بخش توده ها - برای ساختن آینده ای روشن - را به ناامیدی تبدیل نمایند. با ظهور اینان - بازیگران خیمه شب بازی قدرتها - نه تنها به نگرانی های بشر دردمند پاسخی داده نشد، جنگ های خانمانسوز به آرامشی شادی زا تبدیل نگشت و تراژدی گرسنگی، فقر و تشویش آدمیان پایان نیافت، بلکه همه اینها [صفحه ۳۷] - جنگ، گرسنگی، فقر و نگرانی - گسترده تر از پیش غم افزای زندگی انسانها شدند. به عنوان نمونه در اینجا به بررسی چگونگی ادعای مهدی نمای وطنی، یعنی میرزا علی محمد شیرازی می پردازیم تا روشن گردد که هیچ وجه مشترکی بین این مدعیان و مهدی واقعی وجود ندارد. [۶۸]. وی، علی محمد فرزند میرزا رضای شیرازی است که در سال ۱۲۳۵ ه. ق از مادرش که زنی فاطمه بیگم نام بود در شیراز بدنیا آمد و در سنین جوانی در نجف و کربلا - به مطالعه دروس اسلامی از دیدگاه شیخیه - که معتقد به وجود افرادی می باشند که در همه زمانها واسطه ارتباط امام زمان (ع) و مردم هستند - پرداخت [۶۹] و پس از مرگ استادش سید کاظم، ادعای جانشینی استاد و با بیت امام زمان (ع) را نمود [۷۰] و در نتیجه، چند تنی از شیخیه به وی گرویدند. ادعای وی با سالهای نابسامانی و آشوب داخلی ایران و ضرباتی که مردم از ناحیه کشورهای استعمارگر مخصوصا روسیه تزاری دیده بودند مقارن بود. مردم که بر اساس بشارتهای پیشوایان اسلام، در آن اوقات - که سختی ها اوج گرفته بود و ستمگران بیداد می کردند - [صفحه ۳۸] بیش از هر زمان دیگری انتظار قیام محمد بن الحسن (ع) و رهایی یافتن از مشکلات را به یاری او داشتند، هنگامی که میرزا علی محمد اعلام کرد که وی از جانب امام زمان (ع) مامور شده است تا مقدمات را برای ظهور حضرتش فراهم سازد [۷۱]، جمعی از مردم ساده لوح و بی اطلاع به امید ظهور حضرتش، به گرد وی جمع شدند و وی را باب امام زمان (ع)، یعنی راهی برای شرفیابی به آستان آن حضرت، خواندند. کشور روسیه تزاری، از آنجا که وی را وسیله خوبی برای درهم شکستن صف متحد و پیوسته شیعه در مقابل خود دید، بر اساس اصل تفرقه بیداز و آقائی کن به وی میدان داد و به وسایل مختلف سعی کرد که ادعایش را به گوش مردم برساند و نیز به وسیله اطرافیان وی در گوشه و کنار ایران، تحت عنوان با بیگری گروهی از مردم را جمع کرده آشوب هائی براه انداخت تا اگر نیروی نظامی هم در ایران وجود داشته باشد، به خواباندن این سر و صداها مشغول شود و در نتیجه، استعمارگران بتوانند به سادگی آنچه را بخواهند بدست آورند. به عنوان نمونه، می توان به وقایع بدشت نیریز، زنجان و قلعه شیخ طبرسی در آن زمان، اشاره کرد. [۷۲]. میرزا علی محمد شیرازی، چون توجه مردم را مشاهده نمود دست به ادعای بزرگتری زد و مدعی قائمیت، یعنی امام زمان بوده شد. [۷۳] بی خبر از آن که اگر تا آن روز عده ای [صفحه ۳۹] به دورش جمع شده بودند بخاطر اعتقاد به محمد بن الحسن (ع) بوده و او با این ادعا روشن می سازد که دعوی اولیه اش نیز چیزی جز عوام فریبی نبوده است. [۷۴]. اما از آنجائی که او غرق در لذتهائی بود که دولت استعمارگر روس - به وسیله منوچهر خان گنجی والی اصفهان، که اصلا روسی بود [۷۵] - در اختیارش قرار می داد و به خاطر اینکه وعده های منوچهر خان را در مورد جنگ با محمد شاه و تسخیر ایران و مجبور نمودن مردم به پیروی از وی و در اختیار گذاردن مبالغ هنگفتی پول [۷۶]، حقیقی پنداشته بود [۷۷] با گستاخی تمام اظهار داشت: من همان قائمی هستم که شیعیان به ظهورش وعده داده شده اند. [۷۸]. با این ادعا مردم که می دیدند نام او محمد، و نه فرزند امام حسن عسکری (ع) است، نه مادرش نرجس با نوئی رومی و از نسل اوصیاء حضرت عیسی (ع)، و نه تاریخ تولدش سال ۲۵۵ ه. ق است، نه عمر طولانی همچون نوح دارد و نه غیبتی از دیدگاه مردم!!! وی را رها [۷۹]. [صفحه ۴۰] کرده و به مخالفت با او پرداختند و در میان آنها، حتی دو نفر از اولین گروندگان به او را که وی از آنها در کتبش تجلیل نموده و گرویدن آنها را شاهی بر صدق ادعایش ذکر کرده، می توان دید. [۸۰]. اما او به این حد نیز بسنده نکرد و پس از مدتی

با نوشتن دو کتاب بیان عربی و بیان فارسی، حکم به نسخ اسلام، و نبوت خود نمود و اعلام کردم که امروز دیگر قرآن کتابی نیست که مردم موظف به پیروی از آن بوده، بلکه کتاب بیان چنین موقعیتی دارد. با این ادعا نیز یک بار دیگر شواهدی بر کذب ادعایش پدیدار گشت، زیرا مردم بر اساس فرموده پیشوایان اسلام می دانستند که مهدی (ع) دین تازه ای نمی آورد و همچون دیگر امامان مروج قرآن و دیانت حضرت محمد (ص) خواهد بود. اما وی که تنها به رضای سرورانش فکر می کرد و آنچه را آنها می خواستند عینا اطاعت می نمود، کار را به ادعای خدائی نیز رسانید و اعلام داشت که: هر آینه علی محمد شیرازی خدا و حقیقت وجود اوست [۸۱] و این بار بزرگترین شاهد را بر پوشالی بودن ادعایش بدست حق - جویان داد. جالب است بدانیم که همین آقای میرزا علی محمد شیرازی، که مراتب ادعا را به ترتیب از با بیت به قائمیت و [صفحه ۴۱] سپس به نبوت و آن گاه به خدائی طی کرد، به سال ۱۲۶۴ ه ق که مقارن با ادعای قائمیت ایشان و بلوهای با بیان در گوشه و کنار ایران بود، در مجلسی که - برای تحقیق مکطالبی، که در مورد ادعاهای او گفته می شد - با حضور ناصرالدین میرزا که در آن زمان ولی عهد بود، در تبریز تشکیل شد، با خوردن یازده ضربه به چوپ [۸۲]، مدرکی بدست داد که ناصرالدین میرزا، در نامه اش به محمد شاه از آن این گونه نام می برد: التزام یا بمهر سپرده تا دیگر از این غلطها نکند [۸۳] و آنگاه حضار مجلس بخاطر احتمال اختلالات فکری! وی را از مجازات معاف دانستند. [۸۴]. ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ شهیر بهائیت در کتاب خود به نام کشف الغطاء نامه ای را که آقای علی محمد شیرازی به عنوان تقاضای عفو در همان مجلس خطاب به ناصرالدین میرزای ولیعهد نوشت، نقل کرده: لازم است بدانیم که آقای عباس افندی ملقب به عبدالبهاء که یکی دیگر از پیشوایان بهائیت است، کتاب مذکور را دیده و بخاطر نگارش آن از گلپایگانی تقدیر نموده و دستور نشرش را داده اند. [۸۵]. نامه مزبور چنین نکاشته شده: فداک روحی (جانم بفدایت)... اشهد الله و من عنده (خدا و آن که نزد اوست بر من شهادت می دهند) که این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد، اگر چه بنفسه و جودم ذنب صرف است.... و اگر کلماتی که خلاف [صفحه ۴۲] رضای او بوده از قلم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را، و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعائی باشد، استغفر الله ربی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر (از اینکه امری به من نسبت داده شود از خدا درخواست بخشش و توبه می نمایم) و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیل بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجت علیه السلام را محض ادعا مبطل است و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر. [۸۶] [۸۷]. این نامه خود بهترین شاخص مغایرت برنامه اوست با مبارزه مسلحانه مهدی (ع) که تا انهدام و نابودی کامل ستم گران ادامه خواهد یافت، و در این راه مهدی (ع) و پیروانش هرگز اجازه کتمان عقیده هم نخواهند داشت چه رسد به توبه! آن گاه به محرک اصل این واقعه بیشتر پی می بریم که می بینیم هنگامی که به خاطر آشوبگریهایش، وی را در سال ۱۲۶۶ ه. ق بدار می زنند، کنسول دولت روس با چند تن از نقاشان ورزیده، بر سر جنازه او حاضر می شوند تا سندی با ارزش از فداکاری تا حد شهادت سر باز خدمتگزار دولت روسیه! یعنی جناب میرزا علی محمد شیرازی بوجود آورند. [۸۸]. از آنجا که خدا همیشه گویاترین سند بطلان دروغ - گویان را به روش ترین صورت بدست خود آنها صادر می کند، تا حجت بر همه مردم تمام گردد، در آثار همین [صفحه ۴۳] آقای میرزا علی محمد شیرازی می بینیم که بارها به نام مقدس امام زمان (ع) تصریح شده و مخصوصا در کتابهایی که وی قبل از ادعای قائمیت نگاشته همچون: تفسیر سوره یوسف، تفسیر سوره بقره، تفسیر سوره کوثر و دیگر تفسیرهای ایشان و همچنین کتبی همچون دلائل سبعة و صحیفه عدلیه، بارها به وجود شخص محمد بن الحسن (ع) تصریح نموده و حتی در مورد مساله طول عمر و غیبت آن حضرت استدلال کرده است. ما به عنوان نمونه بذکر چند مورد از آنها، از کتاب صحیفه عدلیه آقای میرزا علی محمد شیرازی می پردازیم: ثالث معرفت ابواب است، و در این مقام فرض است بر مکلف، اقرار به وصایت امیرالمومنین علیه السلام... رابع معرفت امامت است در این مقام بر کل موجودات فرض است، معرفت دوازده نفس مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند... و اسمای مقدسه ایشان که مرایای بیان است، اینست: و الحسن

بن علی و الحسین بن علی و علی بن الحسین و... و الحسن بن علی و الحجه القائم محمد بن الحسن صاحب الزمان. [۸۹]. می بینیم که جناب شیرازی اعتقاد به امامت محمد بن الحسن (ع)، پس از امام حسن عسکری (ع) را واجب شمرده و در موارد دیگر نیز به این مساله تصریح می نمایند. در همین کتاب می نگارند: دعائی که در باب خامس ذکر می شود جامع جمیع مراتب اعتقاد است... و کافیت این دعا کل را در مقام اعتقاد. [۹۰]. و چون به باب خامس رجوع کنیم می خوانیم: [صفحه ۴۴] و اشهد لاوصیاء محمد بعد علی ثم بعد علی الحسن ثم بعد الحسن الحسین... ثم بعد علی الحسن ثم بعد الحسن صاحب العصر حجتک و بقیتک... و اشهد ان قائمهم صلواتک علیه حجتک امامی الحق. [۹۱] ترجمه: و شهادت می دهم به جانشینان محمد (ص) که بعد از او علی (ع) سپس بعد از علی (ع)، حسن (ع)، آن گاه پس از حسن (ع) حسین ع... سپس بعد از علی (ع) حسن (ع) سپس بعد از حسن (ع) صاحب زمان حجت و ذخیره تو... و شهادت می دهم که هر آینه امام قائم از این دوازده نفر که درود تو بر او باد امام بر حق من است. پس جناب میرزا علی محمد شیرازی، شهادت بر امامت محمد بن الحسن (ع) را لازمه اعتقاد صحیح می دانند و خود نیز بر امامت آن حضرت و قائمیت ایشان شهادت می دهند. شایان توجه است که در پایان کتاب صحیفه عدلیه که عبارات فوق را از آن نقل کردیم می نگارند: و ان هذه الکلمات کانت اعتقادی بین یدیک بها احیی و علیها دموت باذنک و منها بعث انشاء الله بین یدیک... و اشهد ان علی کان عند بقیه الله فی کل الالواح [۹۲] ترجمه: و هر آینه مطالبی که در این کتاب گفتم، اعتقادات من در نزد خدا بود. با آنها زندگی کردم و بر آنها بفرمان خدا خواهم مرد و با این اعتقادات بخواست خدا در قیامت بیا خواهم خاست... و شهادت می دهم که علی محمد، در تمام الواح بنده بقیه الله می باشد. [۹۳]. پس از این بررسی کوتاه، به مطلب اصلی باز می - گردیم و بخاطر می آوریم که جهان در انتظار محمد بن [صفحه ۴۵] الحسن (ع) است تا بفرمان خدا ظاهر شود و رهبری انسانهای مدافع حقیقت را - برای نبرد آخرین با باطل تا نابودی کامل آن به عهده بگیرد و نیز بخاطر می آوریم که وظیفه ما در زمان غیبت، آماده ساختن محیط برای ظهور آن حضرت است و بنابر این می بایست برنامه او - یعنی مبارزه با باطل و روشن نمودن بطلان آن - را در حد خود بیاغازیم و از پروردگار بزرگ بخواهیم که شایستگی انتظار راسین و درک ظهورش را در ما بوجود بیاورد و این زمان که جهان بشری از چاره جوئی دردها و سامان بخشی به پریشانیهای انسان، ناامید شده، بسوی افق روشن قیام مهدی، چشم دوخته و طلوع صبح دولت مهدی را در این شب سیاه انتظار کشیم و از سویدای دل بنالیم که: پروردگارا، امید و اشتیاق ما بتو چنین است که، دولت کرامت بخش مهدی (ع) را بما ارزانی داری و در آن دولت، اسلام و پیروانش را عزت و بزرگواری بخشی و نفاق و یاورانش را خوار گردانی و اینکه در پرتو آن دولت، شکوه زندگی دنیا و حیات آخرت را روزمان گردانی. [۹۴].

پاورقی

- [۱] عبور از خط، ارنست یونگر، صفحه ۹.
- [۲] مجله مسائل جهان خرداد ۱۳۵۲.
- [۳] آیا بشر آینده ای هم دارد؟ برتراند راسل، صفحه ۲۴۲.
- [۴] آیا بشر آینده ای هم دارد؟ صفحه ۱۴۰ بنقل از مجله اومانست ۱۹۶۱ شماره مارس و آوریل.
- [۵] اتم نیروی سازنده و نابود کننده.
- [۶] آیا بشر آینده ای هم دارد؟ صفحه ۱۱۱.
- [۷] آیا بشر آینده ای هم دارد؟ صفحه ۵۳.
- [۸] جغرافیای کم رشدی. ایولاکست.
- [۹] مجله مسائل جهان، تیر ماه ۱۳۵۲.]

[۱۰] از انتشارات.

[۱۱] هیپی گری عصیانی علیه تمدن غرب. فرزین دوستدار، صفحه ۴۵.

[۱۲] آیا بشر آینده ای هم دارد؟ صفحه ۱۰۱.

[۱۳] امیدهای نو. برتراند راسل صفحه ۱۳۶ - ۱۳۴.

[۱۴] این اتفاق نظر، بر اساس فرمایشات صریح و مکرر پیامبر اکرم است که کلیه فرق اسلامی آنها را در کتب معتبر خویش نقل کرده اند. به عنوان نمونه، یکی از آنها را ذکر می کنیم: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر دراز گرداند که در آن مردی از فرزندان من - که همنام و هم کنیه من است - برانگیزاند تا دنیا را پس از آن که با ظلم و جور آکنده گشته از عدل و داد پر کند.

[۱۵] قرآن. سوره نور، آیه ۵۵.

[۱۶] روضه کافی و منتخب الاثر. ۳: ۴۷۱ از امام باقر ع.

[۱۷] کمال الدین صفحه ۳۲۷ و منتخب الاثر ۱: ۲۸۴ از امام باقر ع.

[۱۸] کمال الدین صفحه ۳۳۱ و منتخب الاثر ۱: ۲۲۹ از امام باقر ع.

[۱۹] منتخب الاثر فصل ۲ باب ۱ بنقل از سنن حافظ ترمذی، المستدرک حاکم نیشابوری،.....

[۲۰] بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۳۶ از امام باقر ع.

[۲۱] بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۵۲ از امام باقر ع.

[۲۲] بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۳۳۶ از امام باقر ع.

[۲۳] الاختصاص صفحه ۲۴ از امام باقر ع.

[۲۴] بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۷۸ و ۸۸ از پیامبر اکرم ص.

[۲۵] بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۰۹ از امام صادق ع.

[۲۶] کمال الدین صفحه ۱۹۰ حدیث ۷ از امام باقر ع.

[۲۷] وسائل الشیعه. ابواب التجاره، از امام صادق ع.

[۲۸] بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۵۶.

[۲۹] کمال الدین صفحه ۳۲۶.

[۳۰] بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۳۰.

[۳۱] منتخب الاثر فصل ۱۰ باب ۲ صفحه ۴۹۶ بنقل از کمال الدین.

[۳۲] دعای عهد.

[۳۳] کمال الدین صفحه ۳۱۶ منتخب الاثر صفحه ۲۰۶.

[۳۴] منتخب الاثر فصل ۲ باب ۳۳ و ۳۴ صفحه ۲۹۱ - ۲۸۹.

[۳۵] منتخب الاثر فصل ۲ باب ۳۸ صفحه ۳۰۱ بنقل از کمال الدین. و کافی کتاب الحجه باب الغیبه، حدیث ۸۸۵ جلد ۲ صفحه ۱۳۴.

[۳۶] نهج البلاغه جلد ۲ خطبه ۱۴۶.

[۳۷] بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۹۲ چاپ کمپانی از امام صادق ع.

[۳۸] کمال الدین صفحه ۴۱۱ منتخب الاثر ۴: ۱۸۳.

- [۳۹] کتاب المحجه بحرانی. منتخب الاثر ۲۹۳:۳.
- [۴۰] انوار التنزیل در تفسیر و انه لعلم للساعه.
- [۴۱] المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه.
- [۴۲] بحار الانوار جلد ۱۳ صفحه ۱۸۰.
- [۴۳] مجمع البیان.
- [۴۴] بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵۲.
- [۴۵] منتخب الاثر صفحه ۹۸.
- [۴۶] تقيه یعنی: پنهان داشتن عقیده در مقابل دشمنان، برای حفظ مصالحی بزرگتر.
- [۴۷] اثبات الهداه جلد ۲ حدیث ۶۴۹ صفحه ۱۲۸.
- [۴۸] کمال الدین جلد ۲ حدیث ۳۱ باب ۳۴ صفحه ۱۵.
- [۴۹] منتخب الاثر صفحه. ۲۶۰ اکمال الدین جلد ۲ باب ۳۴ حدیث ۵۱.
- [۵۰] نهج البلاغه خطبه ۱۳۹ و منتخب الاثر ۱: ۲۷۰.
- [۵۱] اصول کافی کتاب الحجه باب انه لو لم یبق فی الارض... جلد ۱ صفحه ۲۵۳.
- [۵۲] اصول کافی کتاب الحجه باب ان الارض لا تخلوا من حجه، جلد ۱ صفحه ۲۵۲.
- [۵۳] اکمال الدین صفحه ۱۴۶ و اعلام الوری صفحه ۳۷۸ - ۳۷۵ و ینایع الموده صفحه ۴۴۷.
- [۵۴] اکمال الدین صفحه ۳۲۲ و منتخب الاثر ۲: ۲۷۵.
- [۵۵] اکمال الدین صفحه ۶۲۵ و منتخب الاثر ۲: ۲۸۴.
- [۵۶] دادگستر جهان. ابراهیم امینی صفحه ۲۱۵.
- [۵۷] پانزده گفتار. مجتبی مینوی بنقل از برنارد شاو.
- [۵۸] مجله خواندنیها شماره ۳۸ سال ۲۸ صفحه ۴۳.
- [۵۹] مجله خواندنیها شماره ۳۸ سال ۲۸ صفحه ۴۳.
- [۶۰] اولین دانشگاه و آخرین پیامبر. دکتر ر. پاکتراد جلد ۲ صفحه ۲۲۹.
- [۶۱] المعمرون. ابوحاتم سیستانی و مروج الذهب. مسعودی و دائره - المعارف فرید وجدی ذیل لغت هرم و دیگر کتبی که بمناسبتی در این مورد مطالبی ذکر کرده اند.
- [۶۲] مجله دانشمند شماره ۶۱.
- [۶۳] روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۱۸۰.
- [۶۴] روزنامه اطلاعات شماره ۸۹۶۳.
- [۶۵] روزنامه اطلاعات ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۷.
- [۶۶] روزنامه کیهان ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ شماره ۵۹۵۸.
- [۶۷] نام هر سه نفر در سالنامه شماره ۵ اطلاعات آمده است.
- [۶۸] و برای اینکه از جانب پیروان ایشان به تعصب و نقل مدارک از کتب مخالفان جناب ایشان! محکوم نشویم، کلیه مطالب خود را با استناد به کتب پیشوایان بهائیت - که در نزد کلیه بهائیان معتبر است - نقل می کنیم.
- [۶۹] مطالع الانوار فارسی (تلخیص تاریخ نبیل) صفحه ۲۸.

- [۷۰] اسرار الآثار جلد ۲ صفحه ۱۱ بنقل از اولین کتاب وی بنام تفسیر سوره یوسف و ریح مختوم اشراق خاوری جلد ۱ صفحه ۲۲ بنقل از تفسیر سوره یوسف.
- [۷۱] مقاله شخصی سیاح. عباس افندی صفحه ۳ و ۴.
- [۷۲] کواکب الدریه. آیتی و تلخیص تاریخ نبیل. نبیل زرنندی.
- [۷۳] دلائل سبعة. علی محمد شیرازی صفحه ۶۷ و ۲۵ قرن بدیع جلد ۱ شوقی صفحه ۶۷ و ۲۷۱ و ۱۷۸.
- [۷۴] پیروان جناب شیرازی، یعنی دوستان بهائی، به منظور توجیه ادعاهای مختلف و متباین ایشان، عنوان می کنند که جناب باب در ابتدا تقیه کردند والا- مقام ایشان قائمیت می باشد، در صورتی که باید بدانیم علاوه بر روایاتی که در حرمت تقیه در زمان ظهور قائم وجود دارد - و در صفحات قبل به آن اشاره شد - خود ایشان هم بارها صراحتا امام زمان را شخصی غیر از خود دانسته و خویش را بنده آن حضرت معرفی نموده اند. در صفحات آینده عین عبارات ایشان خواهد آمد. و نیز برای اینکه کوچکترین ابهامی در این مورد باقی نماند، شایسته است بدانیم که جناب بهاء الله، دیگر رهبر بهائیت، آشکارا تقیه جناب شیرازی را انکار نموده اند.
- [۷۵] قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۱۱۰ شوقی.
- [۷۶] قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۱۱۴.
- [۷۷] کتاب حضرت بهاء الله پاورقی صفحه ۱۰۴ و ظهور الحق بخش ۳ صفحه ۹۳ و ۱۰۵ و مطالع الانوار فارسی صفحه ۲۰۱ و ۲۰۲ و مطالع الانوار عربی صفحه ۱۷۶ و قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۱۱۴.
- [۷۸] قاموس توفیق جلد ۲ صفحه ۵۱ و ۵۲ و ظهور الحق صفحه ۱۷۳ و ۱۷۴.
- [۷۹] ایقان. بهاء الله صفحه ۱۷۹.
- [۸۰] ملا عبدالحق یزدی و حاج ملا محمد علی برقانی قزوینی.
- [۸۱] لوح هیکل الدین ضمیمه بیان عربی میرزا علی محمد شیرازی صفحه ۵.
- [۸۲] تلخیص تاریخ نبیل صفحه ۳۲۴.
- [۸۳] کشف الغطاء صفحه ۲۰۱.
- [۸۴] کشف الغطاء صفحه ۲۰۵.
- [۸۵] اسرار الآثار جلد ۱ صفحه ۸۰ و مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ صفحه ۲۷۴.
- [۸۶] کشف الغطاء صفحه ۲۰۴.
- [۸۷] اصل این نامه هم اکنون جزء مدارک مجلس شورای ملی موجود است.
- [۸۸] قرن بدیع جلد ۱ صفحه ۲۵۷ و ظهور الحق صفحه ۲۵ و کواکب - الدریه جلد ۱ صفحه ۲۴۸ و تاریخ نبیل صفحه ۵۴۹.
- [۸۹] صحیفه عدلیه. میرزا علی محمد شیرازی صفحه ۲۶.
- [۹۰] صحیفه عدلیه. میرزا علی محمد شیرازی صفحه ۳۸.
- [۹۱] صحیفه عدلیه. میرزا علی محمد شیرازی صفحه ۴۰.
- [۹۲] صحیفه عدلیه. میرزا علی محمد شیرازی صفحه ۴۲.
- [۹۳] با وجود چنین مدارک گویائی، شایسته است که پیروان ایشان، با ترک تعصبات - که بنا به اعتقاد خودشان هادم بنیان انسانی است - در عقاید خود تجدید نظر نمایند، و نیز آنان که تنها از طریق پیروان جناب شیرازی با ایشان آشنا شده اند، به این بسنده نکرده خود به تحقیق و مطالعه بپردازند تا واقعیت اصلی ایشان، بر آنها آشکار گردد.
- [۹۴] دعای افتتاح.